

تأثیر رسانه‌های جمعی در افزایش احساس ناامنی و ایجاد رویکردهای امنیتی

دکتر اعظم مهدوی پور، استادیار گروه حقوق دانشگاه خوارزمی
(نویسنده و عهده‌دار مکاتبات) a.mahdavipoor@yahoo.com
نجمه شهرانی کرانی، کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی

چکیده

امروزه رسانه‌های جمعی با کارکردهای مشخص و تعیین شده خود، جایگاه ویژه‌ای یافته‌اند. به نحویکه به بارزترین عامل نظم، امنیت اجتماعی، همبستگی و مشارکت مردمی تبدیل شده‌اند. در این راستا رسانه‌های جمعی نقش بسیار مهمی در بسترسازی افکار عمومی و تأمین امنیت ایفا می‌کنند. آنچه مسلم است رسانه‌ها با توجه به توسعه کمی و کیفی که یافته‌اند در عمل می‌توانند هم فرصت و تهدیدی برای دوام و قوام احساس امنیت باشند. رسانه‌ها می‌توانند مرز بین واقعیت و غیر واقعیت را کدر نموده و اطلاعات را به زیر پرده کشیده و چهره‌ای مشوش از جرم، مجرم و جنایت به نمایش گذارند. بدین سان، رسانه‌ها از طریق ارائه یک چهره نادرست و غیر واقعی در مورد میزان جرم و عملکرد دستگاه عدالت کیفری، احساس ناامنی را افزایش داده و مردم را به سمت حمایت از سیاست‌های امنیت محور سوق می‌دهند. به طوریکه افزایش مراجعه مردم به اخبار جنایی منتشر شده در رسانه‌های گروهی ارتباط نزدیکی با گرایش به امنیت محوری و مخالفت با برنامه‌های بازپرورانه دارد. با افزایش فشار رسانه‌ای در جهت اعمال سیاست‌های سختگیرانه، امکان توسعه رویکردهای انسان مدارانه از بین می‌رود و مجال ظهور و رشد امنیت محوری فراهم می‌شود. در این مقاله ضمن اشاره به رویکردهای امنیتی، به بررسی تأثیر رسانه‌های جمعی در افزایش احساس ناامنی و شکل‌گیری رویکردهای امنیتی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: رسانه‌های جمعی، افکار عمومی، احساس ناامنی، رویکرد امنیت محور

۱. مقدمه

امروزه رسانه‌ها در زندگی روزمره ما نفوذ کاملی دارند؛ بطوریکه عصر حاضر را عصر سلطه ارتباطات مینامند. بی‌گمان در مورد همه مسائل جهان، بزرگترین رسالت اطلاع رسانی بر دوش رسانه‌های جمعی است. امروزه رسانه‌ها با گسترش مرزهای جغرافیایی، فرهنگی و سیاسی، هویت انسان معاصر را تحت تأثیر قرارداده‌اند، به طوری که می‌توان هویت انسان مدرن را هویت رسانه‌ای نام گذاشت. افزایش نقش وسایل نوین ارتباط جمعی در بخش‌های مختلف زندگی بشری سبب شده است که از آنها در زمینه‌های گوناگون استفاده شود (گلشنی و همکاران، ۱۳۹۱: ۵). البته نباید فراموش کرد که رسانه‌های گروهی تمامی وسایل و ابزارهای ارتباطی را شامل می‌شود که در اختیار گروه‌های کثیری از مردم قرار دارد (ساروخانی، ۱۳۶۷: ۳) و در سطح گسترده به انتشار اطلاعات و اخبار و عقاید و نظرها می‌پردازند و مصادیق آن عبارتند از: تلویزیون، سینما، مطبوعات، رادیو، نشریات ادواری و شبکه‌های رایانه‌ای.

در مورد تأثیر، نقش و جایگاه ویژه‌ای که رسانه‌های جمعی در تحول، تکامل و پیشرفت جامعه‌ی بشری داشته‌اند تردیدی وجود ندارد. رسانه‌های جمعی در انتقال و تبادل دانش‌ها، افکار، فرهنگ‌ها و آداب و رسوم مختلف بین ملت‌ها از سهم بسیار عمده‌ای برخوردارند. این توانمندی‌ها به ویژگی‌های خاص رسانه‌های جمعی یعنی اطلاع رسانی، برخورداری از مخاطبان بی‌شمار، سرعت در انتشار اخبار و اطلاعات، تداوم اطلاع رسانی در خصوص موضوعات مختلف و تنوع اطلاعات مربوط می‌شوند (ساروخانی، ۱۳۸۳: ۲۳). رسانه‌ها با لحاظ کارکرد مثبت آن‌ها ابزاری بسیار قدرتمند برای حساس‌سازی افراد جامعه و ارائه آگاهی‌های لازم به آنها در خصوص موضوعات مختلف می‌باشند که به هر نوع و در هر سطح می‌توانند زندگی فردی و جمعی اعضای جامعه را تحت تأثیر قرار دهند. در واقع، تحولات اجتماعی و تغییرات بنیادین در عرصه‌ی زندگی بشر و در عرصه ارتباطات، ناشی از قدرت رسانه‌هاست. رسانه‌ها می‌توانند بهترین وسیله برای روشن شدن اذهان و تلفیق افکار و عقاید مورد نظر باشند. رسانه‌های جمعی نه تنها در شکل دادن و مهار کردن جرایم موثرند بلکه در مورد ایجاد تغییرهای قانونی لازم و نیز اجباری کردن دوباره‌ی برخی شیوه‌های حفظ نظم نیز نقش مهمی ایفا میکنند (آسیایی، ۱۳۹۲: ۶۷۱ و ۶۵۲).

در این میان، افزایش احساس ناامنی ناشی از القانات رسانه‌ای و ترس از جرم به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر پیدایش رویکردهای امنیت مدار مطرح شده‌اند. واقع امر آن است که رسانه‌ها از دهه ۱۹۷۰ به بعد علاقه بیشتری به پوشش اخبار جرایم پیدا کردند. برای نمونه سهم اخبار جنایی در رسانه‌ها در فاصله سالهای ۱۹۳۹ الی ۱۹۶۷،۴ درصد بود. لیکن در آغاز دهه ۱۹۸۰ به ۶،۵ درصد، اواخر این دهه به ۱۳ درصد و در دهه ۱۹۹۰ به ۲۸ درصد افزایش یافت (pratt, 2008: 69). جذابیت خبری رویدادهای جنایی برای مخاطبان، عامل اصلی این تغییر رویکرد رسانه‌ها بود، به طوری که موضوع جرم و جنایت به تدریج از حیطه‌ی قلمرو افرادی که صلاحیت اظهار نظر کارشناسی داشتند خارج شد و خبرنگاران و گزارشگران رسانه به یکی از منابع مهم اطلاع رسانی مردم تبدیل شدند. بنابراین از دهه ۱۹۷۰ به بعد پردازش رسانه‌ای جرایم علاوه بر تغییر کمی، از لحاظ کیفی نیز تغییر یافت. لذا رسانه‌ها به طور ویژه گزارش حوادثی را منتشر می‌کنند که غیر عادی و تا حدی متفاوت هستند و بر تعداد بیشتری از مردم تأثیر می‌گذارند. بدین سان اخبار جرایم خشونت آمیز و جرایم مواد مخدر به صورت وسیع تری پوشش داده می‌شوند (reiner, 2007: 307-311). این درحالی است که اخبار جرایمی مانند سرقت ساده و ... که بدون استفاده از خشونت ارتکاب می‌یابند کمتر در رسانه‌ها منتشر میشوند. مثلاً در یکی دو سال گذشته اخبار جرایم خشن به شکل بی‌سابقه‌ای در کشور منتشر شد و تأثیرهای روانی شدیدی بر جامعه‌ی ما گذاشت. حوادث چند سال گذشته که شروع آن را می‌توان از حادثه‌ی قتل جوانی در «میدان کاج» سعادت آباد با ضربه‌های چاقو در آبان ۱۳۸۹ تا حادثه‌ی بیست و پنجم تیر ۱۳۹۰ یعنی قتل قوی ترین مرد ایران «روح الله داداشی» در نظر گرفت که شامل ۱۴ حادثه دلخراش متفاوت (از وقوع قتل و خشونت) در جامعه است. این تغییر کیفی پردازش رسانه‌ای جرایم با افزایش مراجعه مردم به رسانه‌ها جهت کسب اطلاعات و آگاهی مصادف شد. در دهه‌های اخیر با کاهش زندگی اجتماعی ارگانیک، ارتباط مردم با یکدیگر

کمتر شده و مانند گذشته مردم برای کسب اطلاعات به اطرافیان خود متکی نمی‌باشند، بلکه به منابع دیگر مانند رسانه‌ها روی آورده‌اند.

بدین سان، رسانه‌ها نقش ویژه‌ای در فرایند جامعه‌پذیری و آموزش و یادگیری هنجارهای فرهنگی و اجتماعی و سیاسی دارند و به عنوان ابزارهای کنترلی و نظارتی و ناقل ارزش‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی یک جامعه، محورهای ارزشی و قانونی را از یک نسل به نسل دیگر انتقال داده و به بقای سیستم و جلوگیری از انقطاع نسلی و طی نمودن مراحل جامعه‌پذیری کمک می‌نمایند. رسانه‌های گروهی در شکل دهی به گرایش‌ها و ارزش‌های متداول در یک جامعه و تعلیم رفتارهای اجتماعی مطلوب و نامطلوب نقش مهمی ایفا می‌نمایند. با افزایش نقش رسانه‌های ارتباط جمعی در چند دهه اخیر از نقش پرورشی خانواده و مدرسه کاسته شده و این نهادها بخشی از کارکرد و نقش‌های خود را به رسانه‌ها واگذار نموده‌اند (جهان بین، ۱۳۸۲: ۹۹). بدین‌سان، وسایل ارتباط جمعی می‌توانند با بهره‌گیری از شگردهای تبلیغاتی و آفرینش‌های هنری، نفرت و زشتی تزلزل‌باورها و ارزش‌های ملی و دینی را به مخاطبان خود القا کنند. براین اساس، یکی از وظایف و کارکردهای مهم رسانه‌ها، آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی است؛ یعنی اطلاع‌رسانی درمورد وقوع جرایم و انحرافات اجتماعی و کیفیت وقوع و ابعاد و راه‌های لغزش افراد به سوی کجروی و هنجارشکنی و در بعد دیگر، ایجاد نفرت از وقوع انحرافات و جرایم اجتماعی (گلشنی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۲).

لیکن، باتوجه به نقش آموزشی رسانه‌های جمعی افکار عمومی نگران جرم‌زا بودن رسانه‌های جمعی و افزایش احساس ناامنی توسط آنها هستند. گسترش ناامنی و ترس از جرم، موجبات تشویش خاطر شهروندان و کاهش احساس امنیت عمومی را فراهم می‌کند و در این شرایط، امنیت به کالایی پرترفدار، تبدیل می‌شود. گسترش ناامنی خود یکی از زمینه‌های ظهور و پیدایش حاکمیت رویکرد امنیت‌محور و از جمله نادیده‌انگاشتن موازین حقوقی و ملاحظات حقوق بشری به منظور تأمین و تضمین امنیت به شمار می‌رود. ریشه‌یابی علل احساس ناامنی بالا در بین شهروندان تحت تأثیر عواملی است که یکی از اصلی‌ترین آن‌ها رسانه‌های جمعی است؛ زیرا در عصر حاضر که به عصر اطلاعات و ارتباطات مشهور است، قالب‌های ذهنی و ساختار گرایش و ارزیابی افراد از وضع امنیتی جامعه به شدت به واسطه نوع پرداختن رسانه‌ها به شرایط امنیتی جامعه، نوع اطلاع‌رسانی از حوادث و جنایات تعیین می‌گردد و این ویژگی تعیین‌کننده رسانه‌ها روز به روز گسترده‌تر می‌شود (ضرابی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۵). بدین ترتیب، با توجه به مطالب پیش‌گفته پرسش اساسی این پژوهش آن است که نقش و تأثیر رسانه‌های جمعی در افزایش احساس ناامنی و شکل‌گیری رویکردهای امنیتی چیست؟ این تأثیر عام است یا تفاضلی؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، این تحقیق با خط‌مشی روش شناختی توصیفی-تحلیلی، به بررسی موضوع موردنظر می‌پردازد. به این منظور، ابتدا به احساس ناامنی و ترس از جرم اشاره شده و سپس نقش رسانه‌ها در ترس از جرم و ترویج رسانه‌ای ناامنی بررسی و تحلیل شده است.

۲. ناامنی فزاینده و ایجاد رویکردهای امنیتی

امنیت و احساس امنیت^۲ یکی از نیازهای فطری انسان بوده و با ذات او آمیخته شده است. حق داشتن امنیت چنان اهمیتی دارد که در کنار حقوق بنیادینی چون حق حیات، جزء نسل اول حقوق بشر محسوب می‌شود (Donnelly, 1992: 25). به طور کلی، مهم‌ترین نیاز هر جامعه، خواه یک طایفه یا قبیله و خواه یک قوم یا کشور، برقراری امنیت آن جامعه و افراد آن است. همچنین، امروزه دولت‌ها به صورت مهم‌ترین واحد سیاسی در صحنه‌ی روابط داخلی و خارجی اصلی‌ترین هدف و تلاش خود را برقراری امنیت همه‌جانبه و گسترش دامنه‌ی آن دانسته‌اند. بر این اساس، از بُعد عینی امنیت به معنای ایجاد شرایط و موقعیت ایمنی برای حفاظت و گسترش ارزش‌های اصولی و حیاتی ملی است؛ و از بُعد ذهنی به معنای احساس امنیت است. یعنی امنیت از بُعد ذهنی ارتباط مستقیم با ذهنیت و ادراک مردم و دولت از آسیب‌پذیری و تهدیدات امنیتی دارد (خوش‌فر، ۱۳۸۰: ۱۵۰).

در کشورهای غربی، امنیت، مهار جرم و کنترل بزهکاران، از جمله موضوعاتی است که شهروندان بر مبنای آن، نامزدهای آرمانی خود را برای تصدی سمت‌های انتخاباتی، انتخاب می‌کنند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷: ۴۴). در چنین شرایطی، رسانه‌ها اصرار دارند، تصویری خاص از جرم‌های شدید و خشونت‌آمیز را به عنوان خطری ارائه کنند که به طور تصادفی و پیش‌بینی‌ناپذیر هر یک از افراد اجتماع را تهدید می‌کند. بنابراین با وجود اینکه رسانه‌ها با عباراتی مانند «جام جهان نما» و یا «آئینه تمام‌نمای زندگی» توصیف می‌شوند، شاید تعبیر دقیق‌تر این باشد که رسانه‌ها را مانند منشوری بدانیم که تصویری که از جهان واقعی بر آن برمی‌تابد را تحریف می‌کنند (فرجیها، ۱۳۸۵: ۶۵).

در اوایل سال ۱۹۷۶ نظر سنجی‌های مختلف حکایت از آن داشت که مردم فرانسه از رشد بزهکاری و گسترش خشونت دل‌نگران هستند، احساس امنیت کمتری نسبت به گذشته می‌کنند و به همین جهت، کیفیت زندگی خود و فرزندانشان را در مخاطره می‌بینند. بنابراین، افزایش میزان جرایم و نیز تعداد بزه‌دیدگی باعث ایجاد ترس از جنایت و احساس ناامنی در بین مردم کشورهای غربی شده است. به طوری که در نظرسنجی دیگری که در مارس ۱۹۹۹ میلادی انجام شد ۷۴٪ از فرانسویان معتقد بودند ناامنی، بسیار نگران‌کننده و یا حتی فوق‌العاده نگران‌کننده بوده است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴-۱۳۸۳: ۲۱۵۱). هرچند بدیهی است که، خصوصیت مهم هر پدیده جنایی و یا جرم این است که جامعه را ناامن می‌کند و ترس از جرم را بر مردم مستولی می‌گرداند و نتیجتاً امنیت را در بخش‌های گوناگون خود خصوصاً امنیت فردی و اجتماعی و بالمآل نظم اجتماعی به مخاطره می‌افکند (محمودی جانکی، ۱۳۷۶: ۱۷۶). اما به رغم این حقیقت، شایان ذکر است که، ناامنی یک موضوع دایمی، ملموس و روشن و واضح نیست، بلکه بسته به هر نوع سیاستی ناامنی متفاوت است. ناامنی پدیده‌ای است که نظام‌های سیاسی آن را می‌سازند یا تولید می‌کنند. اما از سوی دیگر تعریف پدیده‌ای به عنوان تهدید یا عامل ناامنی ریشه در نوع نگاه به مقوله سیاست دارد. نظام سیاسی با تولید و باز تولید روابط اجتماعی خاص یک پدیده را به عنوان موضوعی امنیتی جلوه می‌دهد (جف هویسمانز، ۱۳۸۵: ۱۷۷).

افزایش احساس ناامنی و نگرانی نسبت به افزایش آمار ارتکاب جرم، راه را برای ورود به ایدئولوژی امنیت‌گرا که طرفدار شدت عمل و سرکوبی است فراهم آورده است. در نتیجه با استناد به تلاش برای رفع ترس و تأمین امنیت عمومی، سیاست‌هایی در جهت حذف حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی و حقوق دفاعی متهم وضع شده است. برنامه‌هایی که پیامد آن اعدام، حبس‌های طولانی مدت بدون امکان آزادی مشروط، کنترل و طرد برخی از گروه‌های مجرمان و به طور کلی پاسخ‌های قاطع، شدید و نفی هرگونه اغماض در برابر متهمان و مجرمان است. در رویکرد امنیت مدار، به دلیل اولویت یافتن دغدغه تأمین امنیت بر تمام اهداف دیگر نظام کیفری، مجرم دشمن جامعه تلقی می‌شود و حقوق کیفری در صدد اصلاح و درمان آنان نیست، بلکه با تشدید کنترل و نظارت بر آنان، به تضمین هدف اصلی خود یعنی تأمین امنیت می‌اندیشد. این رویکرد، منعکس‌کننده مضامین و دغدغه‌هایی همچون افزایش کنترل اجتماعی جرم، اعمال کیفرهای بازدارنده، ناتوان و محروم‌کننده مجرمان و ماهیت انتخاب عقلانی جرم هستند. ایدئولوژی امنیت‌گرا در واقع رویکردی است که از یک‌سو، نظارت بر مجرم و گروه‌های بزهکار، افراد در معرض ارتکاب جرم و کنترل آن‌ها را فوق‌العاده شدید می‌کند و از سوی دیگر، اقدام‌های بازپروری مجرم و پیشگیری از جرم را با شعار «هیچ‌چیز کارساز نیست»، «اثر صفراصلاح و درمان»، نفی می‌کند. به عبارت دیگر، امنیت‌گرایی فداکردن برخی از حقوق بشری متهمان و مجرمان به جهت حاکمیت امنیت است که در آن بسیاری از حقوق جزای شهروندمحور مخدوش می‌شود (برنجی اردستانی، ۱۳۸۹: ۳۲).

در هر حال، بروز مسائل اجتماعی نظیر بزهکاری و انحرافات اجتماعی در کنار معضلات دیگر، به یکی از منابع ظهور و گسترش «احساس ناامنی» در بین مردم تبدیل شده است. وجود ناامنی در جامعه، در نهایت در ترس شهروندان از جرم و بزه‌دیدگی و احساس ناامنی تجلی خواهد یافت. بر این اساس، در ضمن مباحث آتی به موضوع ترس از جرم و احساس ناامنی و نقش قابل توجه رسانه‌ها به عنوان یک عامل اجتماعی در ایجاد احساس ناامنی به شکل کاذب و توجیه رویکرد امنیت محور خواهیم پرداخت.

۲. ترس از جرم و نظریه‌های آن

۱.۲. ترس از جرم

امروزه ترس از جرم (احساس ناامنی) به واقعیت اجتماعی متمایزی حتی مهم‌تر از خود جرم مبدل شده است به نحوی که نتایج حاصل از پژوهشها نشان می‌دهد احساس امنیت (ذهنی) به اندازه خود امنیت (عینی) در جامعه وجود ندارد. از آنجا که ترس از جرم بیانگر نگرانی افراد نسبت به بزه‌دیدگی احتمالی است تعریف ساده و رسای آن همان نگرانی نسبت به بزه‌دیدگی احتمالی است (نیکوکار، ۱۳۹۰: ۳۶). ترس از جرم اگرچه روح خود را از جرم وام می‌گیرد، پدیده‌ای است مستقل و به غایت تأثیرگذار که حتی می‌تواند بر جرایم نیز از هر حیث تأثیر بگذارد.

«ترس از جرم نه تنها کیفیت احساس امنیت اجتماعی را، به‌رغم وجود آن در جامعه، تحت تأثیر قرار میدهد، بلکه موجبات محدودیت و ناتوانی شهروندان برای استفاده مناسب از حقوق و آزادی‌های اولیه آن‌ها را نیز فراهم می‌آورد. به عنوان مثال حق رفت و آمد آزادانه از جمله حقوق بنیادین شهروندی است که در عین حال زمینه برخورداری از بسیاری حقوق دیگر از جمله حق بر ارتباط با دیگران، حق اشتغال، آموزش، تفریح، حضور در اجتماع و ... را نیز تأمین می‌کند. در نتیجه‌ی ترس از جرم، حق بر رفت و آمد ایمن و آزاد دچار اختلال جدی می‌شود؛ زن یا مرد، کودک یا نوجوان، سالمند یا جوانی که در معرض ترس از جرم قرار گرفته است، فضای زیست اجتماعی را ایمن و مصون از تعرض تلقی نخواهد کرد» (غلامی، ۱۳۹۱: ۹-۸).

بی‌تردید، افزایش احساس ترس از جرم، نه تنها باعث محرومیت شهروندان از احساس امنیت و آرامش می‌شود، بلکه چنین محرومیتی زمینه‌ی اعمال محدودیت‌های گسترده اختیاری یا اجباری را برای آنان نیز به دنبال خواهد داشت، محدودیت‌هایی که مانع حق برخورداری آنان از توسعه و «شدن» بوده و موجبات تعطیلی توانمندی‌های آنان را فراهم می‌کند. البته این مشکل، به ویژه در مواردی که مراجع رسمی تأمین حقوق و آزادی‌های عمومی خواه در مقام حفظ و حمایت از این حقوق و یا در مقام تحقق اولویت‌های ابلاغ شده، خود از جمله منابع و مراجع ترس‌آفرین باشند، تشدید می‌شود (غلامی، ۱۳۹۱: ۱۰). زیرا مرجعی که خود داعیه‌دار حفظ نظم و ارتقای امنیت اجتماعی است، می‌تواند زمینه‌ی توسعه حس ناامنی و ترس از جرم را نیز فراهم نماید. ترس از جرم اگرچه یک واکنش احساسی نسبت به بزه‌دیدگی احتمالی است، اما این واکنش احساسی علاوه بر کاهش کیفیت زندگی اجتماعی می‌تواند منجر به گسستگی پیوندهای اجتماعی و متعاقباً تضعیف جامعه محلی در جنگ علیه جرم تلقی شود. از این رو، براساس آمارهای سالانه در انگلستان و ولز، هرچند میزان جرایم ۳۵ درصد کاهش یافته است، اما مسیر ترس از جرم برخلاف انتظار افزایش یافته است (نیکوکار و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۷۱).

ترس از جرم، بر نگرش ما نسبت به جرم و نحوه‌ی رفتار با مرتکبان آن موثر است. حتی این پدیده بر برنامه‌ها و سیاست‌های دستگاه عدالت کیفری نیز اثرگذار است. سیاستمداران به خوبی به اهمیت و قدرت اثرگذاری ترس از جرم واقف بوده و از آن در پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند. دولتمردان در جهت اعمال سیاست‌های خود ترس از جرم را مدیریت و هدایت می‌کنند. گاه میزان ارتکاب جرایمی مانند اختلاس و ارتشاء علی‌رغم نرخ بالای ارتکابشان کم جلوه داده می‌شود تا دستان دولتمردان پاک و جامعه از این نظر ایمن جلوه داده شود. این رویکرد موجب انحراف افکار عمومی از جرایم یقه سفیدی به سمت جرایم خیابانی می‌شود. از طرف دیگر گاه برخی از جرایم را به شکل افراطی بزرگ نشان داده و ترس از آنها را افزایش می‌دهند تا این امر موجب توسل به برخوردهای سرکوبگر با مرتکبان این جرایم شود. همچنین وجود ترس افراطی از جرم، خصوصاً جرایم امنیتی چون ترور و بمب گذاری به خوبی توجیه‌کننده نیاز به وجود حکومتی اقتدارگرا و نظامی است (پاک نهاد، ۱۳۹۲: ۱۶۱). در واقع، امروزه از نظر سیاسی پدیده‌ی ترس از جرم گاهی به مثابه ابزاری در دست سیاستمداران برای فریب مردم و القای سیاست‌های خاص جهت پیشبرد اهداف و مقاصد سیاسی تلقی می‌شود. استفاده ابزاری از این پدیده در انتخابات، حملات تروریستی، خرید تسلیحات هسته‌ای و جنگ دولت علیه جرم کاملاً مشهود است. نامزدها در انتخابات سیاسی با بیان شعارهای انتخاباتی سعی در جمع‌آوری

آراء و حذف رقبای سیاسی خود دارند. در این بین گاه ترس از جرم و نحوه‌ی مقابله با آن می‌تواند به عنوان شعاری سیاسی مورد بهره برداری سیاستمداران قرار گیرد (نیکوکار و همت پور، ۱۳۹۱: ۵۰). این استفاده‌ی ابزاری از پدیده‌ی ترس از جرم در رویکردهای سیاسی، تنها مورد توجه نامزدهای انتخابی نیست، بلکه گاهی دولت‌ها، از این پدیده به عنوان ابزاری در راستای توجیه عملکردشان بهره می‌برند. اعلان آمارهای غیرواقعی از میزان جرایم به ویژه جرایم خشونت‌آمیز و اعدام سریع برخی مجرمین برای کاهش ترس عمومی و همچنین بزرگ‌نمایی در موفقیت‌های پلیسی شیوه‌هایی است که با بهره‌گیری از پدیده‌ی ترس از جرم در حوزه‌ی سیاسی به اجرا گذاشته می‌شود (نیکوکار و همت پور، ۱۳۹۱: ۵۲).

بدین‌سان، امروزه شاهد استفاده ابزاری از پدیده‌ی ترس از حملات تروریستی و جرایمی چون تجاوز^۳، جنایت‌علیه بشریت^۴ و جنایت نسل‌کشی^۵ هستیم. در واقع با استفاده از این تمهید برای مثال فروش تسلیحات نظامی و نیز لشکرکشی‌های نظامی، توجیه می‌شود. همچنین دولت‌ها به بهانه‌ی ترس ملت خود از حملات تروریستی و یا نظامی، بودجه‌ی تسلیحاتی قابل توجهی را تصویب می‌کنند. جنگ عراق و تغییر نظام سیاسی عراق نیز به طور کلی با ادعای وجود سلاح‌های کشتار جمعی در دست صدام حسین، کمک به مهاجمان به آمریکا و احتمال کمک تسلیحاتی به تروریست‌ها برنامه ریزی شد و در همان حال فعالیت‌های تبلیغی موثری صورت پذیرفت که محصول آن متقاعد کردن مردم آمریکا به این موضوع بود که حمله به عراق در حقیقت حمله به «تروریست‌ها» و تهدیدکنندگان آمریکاست. با این حال، ترس از جرایم تروریستی یک واقعیت جهانی است که اقتصاد، سیاست، روابط سیاسی و دیپلماتیک را به خود مشغول داشته است. هیچ‌کشوری نمی‌تواند نسبت به حملات تروریستی علیه شهروندان خود بی‌تفاوت باشد، زیرا مردم خود به دلیل نگرانی و ترس از چنین پدیده‌ای، سیاست‌های دولت متبوع خود را به سوی پیشگیری از آن سوق می‌دهند.

گفته شده که «به طور کلی پژوهش درباره‌ی ترس از تروریسم و بزه‌دیدگان این جرم با دو رویکرد انجام می‌شود: در رویکرد نخست پیامدهای فردی و گروهی رفتارهای تروریستی مانند سایر اشکال بزه‌دیدگی مورد توجه واقع می‌شود. اما در رویکرد دوم به درمان واکنش‌های «پس‌آسیبی» مانند ترس، احساس مقصر بودن، تنفر و افسردگی تأکید می‌شود (Walter, Christian, 2004:16). رویکرد دوم تأثیر عمیقی بر ترس از جرایم تروریستی و مسایل سیاسی خواهد داشت. اساساً حملات تروریستی واکنش‌های سیاسی متفاوتی را می‌تواند در پی داشته باشد؛ از جمله‌ی این واکنش‌ها بهره‌برداری از ترس مردم و بزرگ‌نمایی آن برای اجرای سیاست‌های خاص نظیر اقدامات نظامی و نیز ایجاد محدودیت در حقوق بشر می‌باشد» (نیکوکار و همت پور، ۱۳۹۱: ۵۴).

در هر شکل، گفتمان تروریسم، بخشی از متن عمومی گفتمان ترس است که اساساً با جرم و جنایت در ارتباط است و نزدیک به سه دهه گزارش و تصویرسازی منفی درباره خاورمیانه به ویژه عراق به همراه داشته است. این موارد به انسان‌زدایی دشمن و همچنین شهروندان کشته شده به دست نظامیان آمریکایی کمک کرده است. دشمن به عنوان «قاتل مسلح» به تصویر کشیده شده است که برای دستیابی به نقشه‌های شیطانی خود، شکنجه را برای خود مجاز می‌داند، درحالی‌که بی‌رحمی نظامیان آمریکایی در بیشتر موارد به عنوان خشم و انتقام و حتی تخلیه انرژی معرفی می‌گردد. سیاست‌های ترس از جرم با این گفتمان پیوند خورده است. شهروندان به «نطق‌های امنیت» از سوی مقامات پلیس عادت کرده اند که در بیشتر موارد از آنان تقاضا می‌شود به پلیس اجازه جست و جو دهند، از اقدامات بیش از اندازه پرخاشگرایانه پلیس چشم‌پوشی کنند و در تلاش‌های بی‌شمار جلوگیری از وقوع جرم شرکت کنند (آلثاید، ۱۳۹۱: ۳۱). بنابراین، گسترش سیاست‌های مبتنی بر ترس به دلیل اهمیت آن برای اجرای برخی سیاست‌های پشت پرده‌ی دولت‌ها

³ War crimes.

⁴ Crimes against Humanity.

⁵ Genocide.

مقوله‌ی مهمی است که در رأس مباحث مورد بررسی کشورها قرار می‌گیرد. در همین راستا به منظور دفاع از ضرورت اتخاذ رویکردهای امنیت محور و سرکوبگرانه دولت‌ها از ترس مردم نسبت به جرم برای توجیه این قبیل اقدامات خود سوءاستفاده می‌کنند. در نتیجه، ناگفته پیداست که ترس دست مایه‌ای برای فریب افکار عمومی جهت حمایت از اجرای سیاست‌های توسعه‌طلبانه و امنیت‌محور خواهد بود.

۲.۲. نظریه های ترس از جرم

نظریه‌ی پنجره‌های شکسته، دیدگاه کنترل اجتماعی و نظریه‌ی وضعی از جمله مهمترین رویکردهای نظری مرتبط با تبیین ترس از جرم می‌باشند. در اینجا به طور مختصر به بیان نظریه‌های یادشده می‌پردازیم.

۱.۲.۲. نظریه پنجره های شکسته

در نظریه‌ی پنجره‌های شکسته، بی‌نظمی در اجتماع منجر به ترس از جرم، کناره‌گیری ساکنان از اجتماع، کاهش میزان کنترل اجتماعی غیررسمی و نهایتاً افزایش فراوانی و شدت بی‌نظمی و جرم می‌شود. از نظر محققان این رویکرد، شاخص‌های ساده‌ی بی‌نظمی اگر مورد توجه قرار نگرفته و به حال خود رها شوند، می‌تواند موجب افزایش جرایم شود. بی‌نظمی مهارنشده، ساکنان را هراسان می‌کند به طوری که آنها به این نتیجه می‌رسند هنجارها و رفتارها از هم گسیخته شده، کنترل اجتماعی در همسایگی از بین رفته و مقامات رسمی و دولتی قادر به رفع این معضلات نمی‌باشند. لذا با کنار کشیدن خود، سطح کنترل اجتماعی غیر رسمی کاهش یافته و این امر به نوبه‌ی خود موجب بی‌نظمی بیشتر و حتی افزایش جرم می‌شود (Hinkle, j.c. 2005: 5-8). بنابراین، بی‌نظمی‌های مشاهده شده و افزایش جرایم خود بر ترس از جرم موثر خواهد بود.

۲.۲.۲. نظریه کنترل اجتماعی

از دیدگاه کنترل اجتماعی نیز، ترس از جرم صرفاً واکنش عاطفی به تجربه‌ی قربانی شدن نیست بلکه پیامد از بین رفتن کنترل اجتماعی است که ساکنان یک شهر آن را تلقی می‌کنند. ترس زمانی رخ می‌دهد که ساکنان به این نتیجه می‌رسند که مکانیسم‌های کنترل اجتماعی و ارزشها و معیارهایی که سابق بر این، رفتارهای ساکنان محل را تعیین می‌کرد، دیگر تأثیر زیادی ندارند. بر اساس رویکرد کنترل اجتماعی، مکانیسم‌های بازدارنده‌ی ترس از جرم شامل تلقی همسایگان از ظرفیت‌های کنترل اجتماعی رسمی و غیر رسمی است. به عبارت دیگر، کیفیت اجتماع از طریق عرف‌های مرسوم محلی، هنجارها و مجازات غیر رسمی و یا با قواعد رسمی و تنظیماتی که از طریق نهادهای دولتی اعمال می‌شود، حفظ می‌گردد. تلقی افراد از تخریب مکانیسم‌های کنترل اجتماعی رسمی و غیر رسمی نگرانی‌های اجتماعی شدید و ترس از جرم بیشتر را در پی دارد (Hawang e,g. 2006: 82-85).

۲.۲.۳. نظریه ی وضعی

نظریه‌ی وضعی ناظر به وضعیت‌های خاصی است که می‌تواند منجر به افزایش و حتی کاهش ترس از جرم شوند. از این‌رو، داشتن پول نقد، تلفن همراه و یا دستبند گرانبها، آمد و شد در شب و یا حتی روز، وضعیت ظاهری مانند زیبایی و یا پوشیدن لباسهای گرانبها و مواردی مانند آن می‌واند در ترس از جرم و میزان آن بسیار موثر باشد (نیکوکار و هم‌پور، ۱۳۹۱: ۹۴).

۳. نقش رسانه‌های جمعی در ترس از جرم و احساس ناامنی

نکته‌ی مهمی که در بررسی ترس از جرم - در خصوص زمینه‌های ظهور و پیدایش رویکرد امنیت محور -، بسیار قابل توجه است نحوه‌ی بازنمایی جرم در رسانه‌هاست. از منظر جرم‌شناختی نیز، برخی از نظریه‌های مربوط به ترس از جرم

بر تأثیر رسانه‌های جمعی در افزایش ترس از جرم تأکید ورزیده‌اند. البته عقیده بر آن است که نقش وسایل ارتباط جمعی در افزایش ترس از جرم پیچیده است. وظیفه رسانه‌ها آن است که در خصوص جرایم، مردم را مطلع کنند اما این امر می‌تواند پیامدهای مثبت و منفی داشته باشد. این رسانه‌ها در گزارش‌های خود درباره‌ی جرایم خشونت‌آمیز می‌توانند این پنداشت را به وجود آورند که جرایم به شدت در حال رشد هستند (علیخواه و همکاران، ۱۳۸۵: ۱۱۸). در سال‌های اخیر رسانه‌ها در کنار نقش اطلاع‌رسانی و آموزش رسالت دیگری را بر عهده گرفته‌اند که همانا نقش جستجوگری و تفتیش است. بر این اساس، رسانه‌ها با افشاگری‌های خود، سکوت مراجع دولتی و رسمی را می‌شکنند و آن را جبران می‌کنند و از طریق مطلع ساختن افکار عمومی، به دولت‌ها فشار می‌آورند تا در موارد نقض شدید هنجارها و ارتکاب جرم‌های شدید، واکنش‌های متناسب از خود نشان دهند و از روش‌های «ملاطفت آمیز» و چشم‌پوشانه، خودداری کنند (میری، دلماس مارتی، ۱۳۸۱: ۳۰۵-۳۰۴).

یکی از عرصه‌هایی که رسانه‌ها با علاقه مندی بسیاری اخبار مربوط به آن را دنبال و وقوع آن را با سلیقه خود گزارش می‌دهند، بزهکاری و به ویژه جرایم دارای آثار مخرب بوده است. اقدامات تروریستی، گروگان‌گیری، قتل‌های فجیع و مواردی از این دست، با نحوه انعکاس آن‌ها در رسانه‌ها می‌تواند شهروندان را از آینده خود بیمناک ساخته و به آن‌ها بقبولاند که زندگی آنان در شرایط ناامنی است و از این رو، همواره ترس از بزه‌دیدگی و ناامنی خواهند داشت. این شیوه‌ی القاء در نبود رسانه‌های مستقل و غیروابسته به دولت، ممکن است موازنه را به سود شرایطی خاص، تغییر داده و رسانه‌های وابسته با توجه به سیاست‌های دیکته شده از طرف دولت، اقدام به اطلاع‌رسانی نمایند. این شیوه اطلاع‌رسانی با ترویج ترس و ناامنی، گاه موجبات ترس شهروندان و باور به زندگی در شرایط ناامن شده را تشدید می‌کند و در چنین شرایطی پذیرش تدابیر امنیت‌گرایانه دولت برای شهروندان آسان‌تر خواهد بود. به بیان دیگر، سیاست مداران و رسانه‌های جمعی غالباً تصاویر و برداشتهای غلط یا جهت‌داری را از پدیده‌ی مجرمانه به مردم ارائه می‌دهند و آنان را در جو تصنعی از وحشت و ناامنی قرار می‌دهند که به دشواری می‌توان از آن خارج شد. این گونه تأثیر منفی، مسلماً راه را برای بازگشت به کیفر و پذیرش پاسخ‌های صرفاً سرکوبگر و تعدیل یا حذف حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی و از همه مهم‌تر، حقوق دفاعی، هموار می‌سازد؛ زیرا جامعه بیش از پیش، خواهان حفظ نظم از طریق زندان‌های طولانی مدت بدون امکان آزادی پیش از موعد، مجازات اعدام، کنترل و طرد برخی از گروه‌های بزهکار خطرناک و به طور کلی پاسخ‌های سریع، قاطع، شدید و نفی هرگونه اغماض در قبال بزهکاری است (کاشفی اسماعیل زاده، ۱۳۸۴: ۲۶۴).

بدین سان، افزایش احساس ناامنی مردم با ازدیاد اخبار جنایی در جرایم و سایر رسانه‌ها، کاملاً هماهنگ و مرتبط است. با تغییر لحن رسانه‌های گروهی از توصیف جرایم، احساسات عمومی تهییج می‌شود و مردم، خواستار اقدامات عاجل از سوی دولت خواهند بود. چنان‌چه رسانه‌ها و مطبوعات بر موضوعات دیگری تمرکز نمایند، احساس ترس و ناامنی به خودی خود، کاهش می‌یابد (پرفیت، آلن، ۱۳۸۷: ۴۰). اضطراب‌های ناشی از ترس از جرم بیشتر از خود جرم هزینه‌بر می‌باشد. به طوری که در بسیاری از موارد می‌وان گفت تأثیر مختل‌کننده ترس بر ساختار اجتماعی بیش از خود جرم است. ترس از جرم هم شبیه دیگر جنبه‌های جنایت‌به‌طور نابرابر توزیع شده است مثلاً زنان بیشتر از مردان، پیران بیشتر از جوانان، ساکنان مرکز شهر بیشتر از روستائیان در معرض ترس از جرم هستند. ترس در نگاهی اجمالی با تصورات و ذهنیات از جنایت به شیوه‌ای که از رسانه‌ها استنباط شده است مرتبط می‌باشد (نورمان، دیویدسون، ۱۳۸۴: ۳۸۲). بدین ترتیب مطبوعات و رسانه‌های گروهی در ایجاد احساس امنیت و برداشت مردم از جنایت و بزهکاری نقش غیرقابل انکاری دارند.

صاحب نظران علوم ارتباطات با اذعان به توانایی شگرف رسانه‌های جمعی در شکل‌دهی افکار، نگرش و رفتار افراد، مطالعات مختلفی در مورد سنجش میزان و نوع تأثیرات رسانه‌ها انجام داده‌اند. وسایل ارتباط جمعی قادرند با کارکردهای منفی و تخطی از اخلاق رسانه‌ای، سلامت فکری و اخلاقی اعضای جامعه را تهدید کنند. رسانه‌ها سهم بسزایی در بزرگ‌نمایی وقایع مجرمانه به ویژه پس از وقوع جرایم جنسی دارند. رسانه‌ها با استفاده از روش‌های

ژورنالیستی به بازنمایی وقایع پرداخته، ترس مردم را تشدید می‌کنند. این بزرگ‌نمایی توأم با بهره‌گیری از واژگان غیرعلمی و عامه‌پسندانه مانند شرور، لات، شیطان صفت و حیوانات جنسی است. به عنوان نمونه در حالی که در آمریکا تا قبل از دهه ۹۰ واژه «درنده جنسی»^۶ در هیچ روزنامه‌ای به کار نرفته بود فقط در سال ۱۹۹۵، ۹۲۴ مرتبه از این واژه استفاده شد. به تبع آن سیاست‌گذاران برای نشان دادن خطرناکی مجرمان جنسی عباراتی مشابه نسبت به مجرمان به کار می‌برند که بیانگر بی‌رحمی آن‌ها است (pratt, j. 2000: 135-151).

بررسی ۸۰۰ روزنامه انتخاب شده به صورت تصادفی، نشان داده است بیش از نصف مطالب در ارتباط با جرایم خشونت‌آمیز بوده و در نیمی از این جرایم خشونت‌آمیز، قتل رخ داده بود. این مسأله با واقعیات خارجی انطباق ندارد. جرایم خشونت‌آمیز تنها ۱۱ درصد کل جرایم گزارش شده را در بر گرفته بودند و قتل نیز کمتر از یک درصد کل جرایم گزارش شده است. بنابراین تمرکز اصلی رسانه‌ها بر جرایم خشونت‌آمیز آن هم با تکیه بر قتل و جرایم جنسی است (پاک نهاد، ۱۳۸۸: ۷۴-۷۳). اکثر حجم مطالب نشریات به ویژه نشریات زرد به ذکر «حوادث و رخداد‌های منفی» نظیر قتل، تجاوز، آدم‌ربائی، سوءاستفاده، اختلاس و بزه اختصاص می‌یابد. اینگونه نشریات با تأکید بر هیجان‌انگیزی و برانگیختن دو احساس شگفتی و کشتش در مخاطب، در بین مردم کوچه و بازار مخاطبان زیادی را برای خود دست و پا می‌کنند به طوری که می‌توان گفت اینگونه نشریات رسالتی جز ایجاد احساس ناامنی، تردید و بی‌اعتمادی در مخاطبان ندارند (الیاسی، ۱۳۸۵: ۵۶). بنابراین انتشار مکرر این‌گونه اخبار در روزنامه‌ها بر ذهنیت مردم تأثیرات نامطلوبی گذاشته و احساس ناامنی را در سطح جامعه، تقویت می‌کند. احساسی که بیش از آن که مبتنی بر واقعیات باشد، ریشه در القانات رسانه‌ای دارد. رسانه‌ها تمایل دارند برای جذب بیشتر مخاطب و در نتیجه فروش بیشتر، وقایعی که هیجان برانگیز، دلپره‌آور و جذاب هستند را پوشش دهند. در هر شکل، رسانه‌ها به این شیوه آگاهی عمومی را در مورد جرم افزایش می‌دهند، این روش از لحاظ اطلاعات مربوط به جرم بسیار غنی و از نظر ایجاد بینش و درک نسبت به عوامل وقوع جرم و راه‌های کنترل آن بسیار فقیر است (فرجیها، ۱۳۸۵: ۷۲). البته باید در نظر داشت که در این نحوه انتشار اخبار توسط رسانه‌ها، نه تنها واقعیت مربوط به جرم بزرگ و غیرمعمول جلوه داده می‌شود، بلکه تحریف نیز می‌شود. منظور از این تحریف تأکید بیش از حد بر جرایم خشونت‌آمیز و جنسی است که به ایجاد ترس واهی در بین قربانیان بالقوه این قبیل جرایم یعنی زنان و کودکان می‌انجامد. بر همین مبنا، در حال حاضر رسانه‌ها از سه بعد در خصوص مسائل جنایی متهمند: عدم مسئولیت، ساختن اخبار تصنعی و ایجاد و تحمیل وحشت روانی (نجفی ابرنآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

بدین سان، رسانه‌ها معمولاً متهم به مبالغه آمیز جلوه دادن خطر وقوع جرم و طرح این موضوع‌اند که اقدام‌های انجام شده برای مقابله با جرم و کاهش آن با اقدام‌هایی که باید برای کاهش خطر واقعی جرم انجام شود، تناسبی ندارد. از سوی دیگر، تأکید بیش از اندازه بر خطر ارتکاب جرم، باعث افزایش حمایت‌های سیاسی از روش‌های اقتدارگرایانه برای حل بحران افزایش بزه‌کاری و توسل به رویکرد امنیت‌گرایانه می‌شود (فرجیها، ۱۳۸۵: ۶۹). به کارگیری اصطلاحات و برچسب‌هایی چون؛ «راذل و اوباش، شرور و سابقه دار» و مانند آن برای اشاره به مرتکبین برخی جرایم در سال‌های اخیر، بیانگر تغییر نگرش فکری و تلاش برای معرفی بخشی از جمعیت به عنوان توده‌های خطرناک است.

بدین ترتیب می‌توان گفت که، ترس از جرم تقاضای افراد را برای کیفر یا مجازات‌سنگین مجرمین بالا می‌برد؛ موضوعی که علت آن احتمالاً افزایش دیدگاه منفی افراد نسبت به خطرات بزه‌دیدگی است. بدین معنا که با بالا رفتن احساس خطر بزه‌دیدگی افراد چنین می‌پندارند که مجازات‌سنگین می‌تواند عاملی مهم جهت پیشگیری و حذف پدیده‌ی جنایی باشد (نیکوکار و همت پور، ۱۳۹۱: ۷۸-۷۷). این خواست عمومی همان بازگشت به مجازات‌های شدیدی است که سابقاً «جنبش انسان مدار عدالت کیفری» در صدد تلطیف، تعدیل یا حذف آن بود (کاشفی اسماعیل زاده، ۱۳۸۴: ۲۵۸).

۶. Sexual predator.

با این وصف ترس از جرم بر حوزه‌ی سیاست‌کیفری و تصویب قوانین شدید کیفری تأثیرگذار بوده و افزایش ترس از جرم می‌تواند جریان‌ات حقوقی اعم از روند رسیدگی و اعمال مجازات را تشدید کند. در این میان نیز راهکارهایی کنترل‌محور و ناتوان‌ساز و مانند آن به علت به رخ کشیدن قدرت دولت و تأثیری که در کاهش ترس از جرم می‌تواند داشته باشد از حمایت مردم برخوردار می‌شود. بدیهی است که این‌گونه تأثیر منفی ترس از جرم بر حوزه‌ی سیاست‌کیفری، مسلماً راه را برای بازگشت به کیفر و پذیرش جنبش‌های امنیت‌گرا و صرفاً سرکوب‌گر هموار می‌سازد.

۴. ترویج رسانه‌ای ناامنی؛ توجیه امنیت‌گرایی و ایجاد راهکارهای سرکوب‌گر

بحث راجع به ترس از جرم که خود متعاقب توصیف‌های جنجالی رسانه‌ها از جرایم مطرح می‌شود، می‌تواند افکار عمومی را به حمایت از سیاست‌های امنیت‌گرایانه متمایل و به دنبال آن دستگاه عدالت‌کیفری را به اتخاذ این سیاست‌ها ترغیب نماید. انتشار اخبار مرتبط با جرم و به تصویر کشاندن آن توسط رسانه‌ها و به دنبال آن برانگیختن حساسیت مردم نسبت به موضوع جرم و بزرگ‌نمایی درباره‌ی میزان خطر وقوع آن به ایجاد ترس از جرم می‌انجامد و علاوه بر آن نوعی نگرش خاصی را به مردم تحمیل می‌کند. در این میان علاقه مردم به طرح موضوعات جنایی باعث شده رسانه‌ها برای جلب مخاطب بیشتر و تأثیرگذاری بر آن به راهکارهای مختلفی تمسک جویند. برجسته‌سازی حوادث جنایی از مهم‌ترین راهکارهای مورد استفاده رسانه‌ها است. برجسته‌سازی شیوه‌ای است که رسانه‌ها با استفاده از آن موضوعی را (با پوشش وسیع، درشت‌نمایی و تکرار) بر اهمیت جلوه می‌دهند (دهقان، ۱۳۷۸: ۱۸).

رسانه‌های جمعی با انعکاس اخبار مربوط به جرم و جنایت، نگرش خاصی را به مردم تحمیل می‌کنند و در این میان به نظر می‌رسد، قدرت هم، که همیشه پشت مسائل اسرارآمیزی همچون منافع ملی، اسرار ملی، حفظ تمامیت ارضی، مصلحت عمومی و مانند آن، پنهان می‌شود تا به این بهانه حقوق و آزادی‌های فردی را نادیده انگارد، از طریق رسانه‌های گروهی به عنوان ابزار حکومت‌ها در راستای توجیه اقدامات اقتدارگرایانه و امنیت‌محور دولت‌ها برآمده و با ترسیم چهره‌ای بحرانی از وضعیت جامعه و دامن زدن به ناامنی‌ها، تمامی تلاش خود را برای توجیه تدابیر امنیت‌گرایانه به کار می‌بندند. هر چه این رسانه‌ها در ترسیم چهره‌ای ناامن و نیازمند کنترل و مراقبت، توفیق بیشتری داشته باشند، پذیرش شرایط امنیت‌محور برای شهروندان آسان‌تر خواهد بود.

بررسی‌ها نشان می‌دهد افکار عمومی نسبت به جرایم بسیار هراسان است، هر چند که این امر لزوماً با ریسک واقعی بزه‌دیدگی، مرتبط نیست. بیشتر مردم خواهان مجازات‌های شدید برای جرایم خشونت‌آمیز هستند. حتی ممکن است افکار عمومی در مورد سطوح جرم مبتنی بر اطلاعات و دیدگاه‌های اشتباهی باشد و از یک سو میزان جرایم را به‌ویژه جرایم خشونت‌آمیز را بسیار زیادتر از واقع تخمین زده و از سوی دیگر شدت برخورد دستگاه عدالت‌کیفری با جرم را ناچیز بشمارند. بنابراین همچنان که آشکار است، فعالیت رسانه‌ها در زمینه جرم، افزایش فشار عمومی برای سیاست‌گذاری‌های مؤثرتر و پاسخ‌های سخت‌گیرانه‌تر نسبت به جرم‌ها به دنبال دارد (surette, rey, 2003: 47). به‌طوری‌که به تدریج سهم رسانه‌ها در شکل‌دهی افکار عمومی در زمینه جرم افزایش یافته است.

در حقیقت جریان رو به رشد بازنمایی رسانه‌ای جرایم به‌ویژه جرایم جنسی در رسانه‌های گروهی و پردازش ژورنالیستی این اخبار، بدون در نظر گرفتن عوامل زیربنایی وقوع آن‌ها موجب شده است که ترس و ناامنی در زمینه این‌گونه جرایم افزایش یابد و در نتیجه مقامات عدالت‌کیفری برای جلب افکار عمومی به راهکارهای غیرعلمی مبتنی بر سزاگرایی روی آورند (مقدسی و فرجیها، ۱۳۹۰: ۱۱۴). ناتوانی نظام عدالت‌کیفری در مهار پدیده مجرمانه و احساس ناامنی فزاینده در میان مردم، دیوار بی‌اعتمادی بلندی را میان جامعه و حکومت موجب می‌شود و از این رهگذر، تقاضای مردم برای رجعت به مجازات‌های شدید و سرکوب‌گر فزونی می‌یابد (جوانمرد، ۱۳۸۶: ۷۲). پیشنهاد می‌شود که برای احیای کارکرد اصلی نظام عدالت‌کیفری؛ یعنی سزادهی و ایجاد بازدارندگی، باید به نوعی به اندیشه‌های کلاسیک مربوط به حتمیت، قطعیت و شدت مجازات‌ها بازگشت (غلامی و نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۸: ۹۷ به بعد). به‌عبارت دیگر، رسانه‌های گروهی

اعمال مجرمانه را غالباً اشتباه و انحرافی و اغراق‌آمیز به مخاطبان القا می‌کنند. نظام عدالت کیفری نیز تحت فشار افکار عمومی به هیجان آمده و تحت القانات رسانه‌ها، برای اینکه به مسامحه در برابر مبارزه با جرم متهم نشوند، مجبور به شدت عمل بیشتری می‌شوند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۴-۱۳۸۳: ۲۱۵۲).

استناد مکرر به مطالبه عمومی و تأکید بر این امر که سیاست‌های وضع شده در راستای تأمین خواست مردم است، یکی از رایج‌ترین راهکارهای مورد استفاده سیاست‌گذاران است (محمودی جانکی و مرادی حسن‌آباد، ۱۳۹۰: ۵۴). مستند کردن سیاست‌های کیفری به عنوان خواسته و مطالبه عمومی با کمک رسانه‌ها، راهکار مناسبی برای مشروعیت بخشی به برنامه‌های کیفری امنیت‌گرا است. از طریق به کارگیری این روش می‌توان این تصور را در میان مردم ایجاد کرد که نقض این سیاست‌ها به معنای نادیده گرفتن خواسته‌های عمومی بوده و بنابراین باید با آن به شدت برخورد کرد. این راهکار تدبیر مناسبی برای عملیاتی ساختن ساز و کارهای امنیت‌گرایانه و سخت‌گیرانه مورد نظر سیاست‌مداران است.

در هر شکل، افکار عمومی به عنوان مؤلفه‌ای اساسی در تنظیم سیاست‌های عدالت کیفری در نظر گرفته می‌شود و از آن جایی که قابلیت بسیار زیادی برای تغییرات سریع و ارزیابی مبالغه‌آمیز دارد، مورد بهره‌برداری رسانه‌ای و سیاسی قرار می‌گیرد. افکار عمومی تحت تأثیر آگاهی‌های نادرست و درک تحریف شده‌ای از واقعیت جرم، می‌تواند مانعی برای پذیرش مجازات‌های انسان‌مدارانه و رویکرد اصلاحی به مجرم شود. بر این اساس، می‌توان ادعا کرد که رسانه‌ها با انتشار اخبار مرتبط با جرم و بزرگ‌نمایی در این باب، مجرم را فردی خطرناک، متفاوت، بیگانه و ترسناک به تصویر می‌کشند که هیچ‌گونه ترحم و دلسوزی را لایق نیست و جرم نتیجه انتخاب آزادانه وی می‌باشد. به این ترتیب به نظر می‌رسد این تصویر کلیشه‌ای از جرم می‌تواند به ترس واهی از جرم در بین شهروندان بیانجامد و به گونه‌ای تأثیرگذار است که احتمال هر گونه ترحم و دلسوزی نسبت به مجرم را از بین می‌برد و افکار عمومی را به سوی حمایت از سیاست‌های امنیت‌گرایانه و اقتدارگرایانه نسبت به مجرمان برای حل بحران بزهکاری و برقراری امنیت ترغیب می‌کند.

بنابراین همچنان که آشکار است، رسانه‌ها با تمرکز بر انعکاس جرایم خشونت‌آمیز و غیرمعمول نه جرایم معمول نقش عمده‌ای در ایجاد حس ناامنی و نیاز به واکنش شدیدتر را ایجاد می‌نمایند. بدیهی است که در چنین شرایطی شهروندان خواستار سرکوب و مجازات عاملین ناامنی هستند و در این راه از تحدید حقوق دفاعی متهمان، سرعت در اعمال مجازات، برخورد شدید و بدون اغماض، سخن می‌گویند. امری که می‌تواند موجبات سوء استفاده از وضعیت را در راستای محروم کردن گروهی از متهمان از حقوق شناخته شده آنان با هدف برقراری امنیت، فراهم کند. لذا به نظر می‌رسد ترویج ناامنی در رسانه‌ها در راستای توجیه امنیت‌گرایی به کار برده می‌شود؛ امری که نه تنها به برقراری امنیت پایدار نخواهد انجامید که خود موجد ناامنی و ترس در بین شهروندان خواهد شد.

البته فعالیت رسانه‌ها از بُعد دیگری هم می‌تواند به امنیتی شدن عدالت کیفری و رویکردهای عدم تسامحی منجر شود. نقش این فعالیت‌ها در گسترش قلمرو بزهکاری از طریق ایجاد عناوین مجرمانه جدید با افزایش میزان حساسیت نسبت به آن قابل انکار نیست (فرجی‌ها، ۱۳۸۵: ۷۵). این تأثیر منفی راه را برای بازگشت به کیفر و پذیرش پاسخ‌های صرفاً سرکوب‌گر و تعدیل یا حذف حقوق و آزادی‌های فردی و گروهی و از همه مهم تر حقوق دفاعی، هموار می‌سازد؛ زیرا جامعه خواهان تأمین امنیت از طریق سخت‌گیری بیشتر بر مجرمان، کنترل و طرد برخی از گروه‌های بزهکار خطرناک و به طور کلی پاسخ‌های سریع و قاطع و شدید و نفی هر گونه اغماض در قبال بزهکاری است (کاشفی اسماعیل زاده، ۱۳۸۴: ۲۶۴).

بدین‌سان، بزرگ‌نمایی جرایم، ارائه اطلاعات نادرست و غیرواقعی و تلقین‌های خاصی به عنوان دیدگاه اکثریت جامعه باعث شده رسانه‌ها به ابزارهایی تبدیل شوند که بیش از آن که افکار عمومی را بازتاب دهند بر آن تأثیر می‌گذارند. در نتیجه مردم تصور غیرواقعی نسبت به میزان ارتکاب جرایم پیدا می‌کنند. به گونه‌ای که می‌توان نگرانی عمومی در زمینه جرم عمدتاً نشانگر میزان وقوع جرم در عرصه رسانه‌ها است و نه آمار واقعی ارتکاب جرم (Roberts, J.V., 2008). به عبارت دیگر رسانه‌ها تصویری از واقعیت را منتقل می‌کنند که تمام واقعیت نیست و گاه به هیچ وجه

با واقعیت ارتباط و انطباقی ندارد (پیکا، ژرژ، ۱۳۹۰: ۸۵). رسانه‌ها از طریق ارائه یک چهره نادرست و غیرواقعی در مورد میزان جرم احساس ناامنی را افزایش داده و مردم را به سمت حمایت از سیاست‌های امنیت گرایانه، سوق می‌دهند (pfeiffer, c., windzio, m. & Kleimann, M., &, 2005: 259-285).

۵. نتیجه‌گیری

آرامش و امنیت، شرط اولیه‌ی اعمال حقوق و تکالیف انسانها و کیفیت زندگی است. اما بزهکاری یکی از تهدیدات جدی علیه امنیت می‌باشد. امروزه با پیدایش اشکال نوین بزهکاری، به ویژه انواع جرایم تروریستی و سازمان یافته با نسلی جدید از جرایم و مجرمین سرورکار داریم، به طوری که با افزایش احساس ناامنی و بازنمایی رسانه‌های اغراق آمیز جرایم، دولت‌ها در راستای تلاش برای واقع شدن در جایگاه منبع تأمین امنیت و مبارزه با جرم و جلب افکار عمومی موجب پیدایش رویکردی امنیت محور شده، که اگرچه غایت ظاهری این رویکرد حاکمیت امنیت می‌باشد، اما گاه دولت‌ها، در راستای تأمین این امنیت تابدان جا پیش می‌روند که با اتخاذ رویکردی امنیت محور، در فرایند کنترل جرم دغدغه‌ی دستگیری، محاکمه و سزادادن بزهکاران را سرلوحه‌ی کار خود قرار می‌دهند. اگرچه این فرایند کنترل جرم به قیمت از بین رفتن عدالت و فداکردن برخی از حقوق بشری متهمان تمام شود.

بنابراین درخصوص عوامل تأثیرگذار در گرایش به رویکردهای امنیت محور که در آن مجرم فردی خطرناک، متفاوت، بیگانه و ترسناک است و هیچ‌گونه ترحم و دلسوزی را لایق نیست می‌توان گفت، بازنمایی اغراق آمیز جرایم در رسانه‌ها و افزایش احساس ناامنی یکی از مهمترین عوامل گسترش رویکردهای امنیت محور بوده‌اند. در حقیقت، افزایش تعداد رسانه‌های جمعی، به ویژه افزایش گرایش روزنامه‌ها و سایت‌های خبری به انتشار اخبار حوادث جنایی، سهم به‌سزایی در گسترش رویکردهای امنیت محور داشته است. اکثر روزنامه‌ها از دهه ۱۳۷۰ به بعد، صفحه‌ی ویژه‌ای به اخبار جرم و جنایت اختصاص داده‌اند و به شکل نامتناسبی به ارائه غیرعلمی حوادث جنایی اقدام می‌کنند. در نتیجه بسیاری از مخاطبان تصور می‌کنند میزان ارتکاب جرم به سرعت در حال افزایش است و دستگاه قضایی، عزم جدی و راسخی برای مبارزه علیه جرم ندارد. در این میان ارتکاب جرایم خشونت بار نیز به تشدید این روند کمک شایانی کرده است. تحت تأثیر این امر، ترس از جرم و احساس ناامنی به صورت غیر واقعی افزایش یافته و گرایش به سمت برنامه‌های امنیت محور دولت‌ها و پاسخ‌های شدید کیفری که مدعی تأمین امنیت و حل بحران بزهکاری در مدت زمان کوتاهی هستند، افزایش یافته است. رویکردی که سیاست‌گذاران از طریق بازتاب رسانه‌ای جرم سیاست‌های کیفری که مورد نظر آنان است را به عنوان خواست عمومی مطرح و از این طریق برای برنامه‌های مورد نظر خود مقبولیت عمومی جلب می‌کنند. البته لازم به یادآوری است که رسانه‌های جمعی در شکل‌گیری رویکردهای امنیتی، نقش تکمیل‌کننده دارند و عواملی دیگر مانند گسترش بزهکاری و ظهور چهره‌های نوین جرم چون جرایم سازمان یافته‌ی فراملی، نشان دهنده‌ی این نقش مکمل و تفاضلی است.

درهر شکل، رسانه‌های جمعی با پوشش وسیع اخبار حوادث جنایی و بزرگ‌نمایی آنها، افکار عمومی را به سمت حمایت از سیاست‌های امنیت محور سوق می‌دهند. علاوه بر این، با تبلیغ این نگرش که دیدگاه مطرح شده در رسانه‌ها، خواست اکثریت شهروندان است، نقش فراوانی نیز در شکل‌دهی تصورات سیاست‌گذاران در خصوص موضوعات کیفری دارند و آنها را به سمت تدوین برنامه‌های خاصی سوق می‌دهند. این امر به وضوح در فرایند تصویب فوریت طرح تشدید مبارزه با جرایم خشونت بار مشاهده می‌گردد. در بسیاری از موارد رسانه‌های جمعی از طریق ترسیم چهره خطرناک و شیطان گونه از مجرمین جرایم خاص، این دیدگاه را تبلیغ می‌کنند که مرتکبان این جرایم با یکبار ارتکاب جرم سرشت شیطانی خود را آشکار کرده و امنیت شهروندان را به خطر انداخته. بنابراین شایستگی حضور در جامعه و برخورداری از حقوق شهروندی را از دست داده و مستحق شدیدترین برخورد می‌باشند. این امر موجب شده تحت تأثیر رویکردهای امنیت محور بر شدت عمل کیفری و سیاست‌های سخت‌گیرانه تأکید شود. گسترش مصادیق جرایم مستوجب اعدام و

حبس ابد، توسعه دامنه محاربه و افساد فی الارض، تعیین مجازات‌های ثابت قانونی و محدود کردن اختیارات قضات در تعیین کیفر و نادیده انگاشتن برخی از اصول و موازین دادرسی کیفری عادلانه و منصفانه مانند حق دسترسی به وکیل مدافع و... از مهمترین تدابیر سختگیرانه‌ای هستند که در پرتو گسترش رویکردهای امنیت محور، توسعه یافته اند. این درحالی است که همواره تضمین حقوق دفاعی متهمان به عنوان حقوق رویه‌ای مورد تأکید اسناد حقوق بشری بوده و نوابستگی به بهانه تأمین امنیت نادیده گرفته شوند. در پایان این نوشتار ضمن تأکید بر اهمیت رعایت حقوق متهمان و نقش بنیادین رویکردهای امنیت محور در نظام عدالت کیفری و رعایت دادرسی عادلانه در جهت ارائه رهیافت‌ها و راهکارهای موثر در جهت برون رفت نظام عدالت کیفری از چالش‌های یاد شده در عرصه ترس از جرم و افزایش احساس ناامنی و پیدایش رویکرد امنیت محور و نیز چالش زدایی از حوزه ی تأمین امنیت پیشنهادات زیر بیان می شود:

۱- تأکید بر پلیس جامعه محور در کاهش ترس از جرم

پلیس جامعه محور نقطه عطفی در سیاست های کنترل ترس از جرم می‌باشد. براین اساس با توجه به اصول حکمرانی مطلوب دیگر مسئولیت کامل بروز جرایم و مشکلات برعهده پلیس نیست. موفقیت زمانی به دست می آید که پلیس و جامعه در کنار هم برای یافتن راه حل معمای جرم تلاش کنند. تأکید اساسی بر مشارکت میان پلیس و شهروندان در پیشگیری از عوامل جرم زا، بی نظمی و کنترل ترس از جرم مهمترین عامل چالش زدایی از این عرصه می‌باشد و چنان چه حکومتی به واقع مردم سالار و منافعش در راستای منافع و خواسته‌های شهروندان باشد و بین مصالح و مطلوبیت‌های مردم و حکومت فاصله وجود نداشته باشد، طبیعتاً اجرای راهبرد فوق ممکن خواهد بود.

۲- تأکید بر لزوم انجام مطالعات بیشتر درخصوص احساس امنیت

با توجه به پیامدها و تأثیرات عمده ترس از جرم نیاز به مطالعات بیشتر با مفهوم سازی‌های دقیق‌تر و چند وجهی احساس می‌شود. اینکه با تأکید بر لزوم انجام مطالعات بیشتر در خصوص احساس امنیت و مکانیسم های تأثیرگذار و تأثیرپذیری بر آن مشخص شود مردم بیشتر از وقوع چه نوع جرایمی احساس ترس و ناامنی دارند و شیوع این جرایم در جامعه به چه میزان بوده و از طریق چه روشهایی می‌توان آنها را کاهش داد و یا نیروی انتظامی و دستگاه‌های مرتبط از طریق چه سازوکارهایی می‌توانند به کاهش احساس ناامنی شهروندان کمک نمایند و... از جمله پرسشهایی است که می‌تواند راهگشای انجام تحقیقات آتی باشد.

فهرست منابع

الف - کتاب‌ها

- پاک نهاد، امیر، پاییز ۱۳۸۸، سیاست جنایی ریسک مدار، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- پرفیت، آلن، ۱۳۸۷، پاسخ‌هایی به خشونت (گزارش کمیته مأمور مطالعه در امر خشونت و بزهکاری)، برگردان مرتضی محسنی، چاپ اول، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
- پیکا، ژرژ، پاییز ۱۳۹۰، جرم‌شناسی، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، بنیاد حقوقی میزان.
- ساروخانی، باقر، ۱۳۶۷، جامعه‌شناسی ارتباطات، تهران، نشر اطلاعات.
- -----، ۱۳۸۳، اندیشه‌های بنیادین علم ارتباطات، تهران، انتشارات خجسته.
- میری، دلماس مارتی، پاییز ۱۳۸۱، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، برگردان علی حسین نجفی ابرندآبادی، جلد نخست، چاپ اول، نشر میزان.
- نیکوکار، حمیدرضا و همت پور، بهاره، پاییز ۱۳۹۱، ترس از جرم، چاپ اول، انتشارات میزان.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، ۱۳۹۰، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش.

ب - مقالات

- آثاید، دیوید، «تروریسم و رسانه‌های جمعی»، برگردان مرتضی بارانی، ماهنامه سیاحت غرب، شماره ۱۱۴، بهمن ۱۳۹۱.
- آسیایی، رویا، «جایگاه رسانه ملی در عصر ارتباطات و نقش آن در جرم‌زایی و جرم‌زدایی»، دائره‌المعارف علوم جنایی (مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی)، کتاب دوم، چاپ نخست، انتشارات میزان، بهار ۱۳۹۲.
- الیاسی، محمدحسین، «سنجش میزان تأثیر نشریات زرد در کاهش احساس امنیت و سلامت روانی زنان تهران»، فصلنامه امنیت، سال پنجم، شماره ۲ و ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.
- پاک نهاد، امیر، «احساس ناامنی و ترس از جرم»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
- ۵. جوانمرد، بهروز، «نظریه‌های کیفری رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران در جرایم سبک با تأکید بر نظریه‌های تسامح صفر و پنجره‌های شکسته»، فصلنامه امنیت، سال پنجم، شماره ۳، بهار ۱۳۸۶.
- ۶. جهان بین، داریوش، «نقش رسانه‌ها در کنترل و امنیت اجتماعی»، فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۴۲، ۱۳۸۲.
- ۷. خوش‌فر، غلامرضا، «بررسی میزان احساس امنیت و چگونگی مشارکت مردم در برقراری امنیت»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۶۳ و ۱۶۴، ۱۳۸۰.
- ۸. دهقان، علی رضا، «بررسی تأثیر رسانه‌ها بر افکار عمومی: کاربرد یک الگوی جامعه‌شناختی»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۳، ۱۳۷۸.
- ۹. علیخواه، فردین و نجیبی ربیعی، مریم، «زنان و ترس از جرم در فضاهای شهری»، فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۲، پاییز ۱۳۸۵.
- ۱۰. غلامی، حسین و نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «نظریه مجازات‌های استحقاقی و تکرار جرم»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸.
- ۱۱. غلامی، حسین، ترس از جرم و سیاست جنایی، دیباچه در؛ نیکوکار، حمیدرضا و همت پور، بهاره، ترس از جرم، چاپ اول، انتشارات میزان، پاییز ۱۳۹۱.
- ۱۲. فرجیها، محمد، «بازتاب رسانه‌ای جرم»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۲، پاییز ۱۳۸۵.

- ۱۳. کاشفی اسماعیل زاده، حسن، «جنبش‌های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه‌ها»، مجله‌ی تخصصی الهیات و حقوق، شماره ی ۱۵ و ۱۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
- ۱۴. گلشنی، علی و جدیدی، علی و اسکندری، صالح؛ «نقش رسانه در توسعه سیاسی و اجتماعی با تاکید بر جامعه معنا گرای ایران»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی، سال دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱.
- ۱۵. محمودی جانکی، فیروز و مرادی حسن آباد، محسن، «افکار عمومی و کیفرگرایی»، مجله مطالعات حقوقی، دوره سوم، شماره دوم، ۱۳۹۰.
- ۱۶. محمودی جانکی، فیروز، «امنیت و ناامنی از دیدگاه سیاست جنایی»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۸، ۱۳۷۶.
- ۱۷. مقدسی، محمدباقر و فرجیها، محمد، «رویکرد عوام‌گرایی کیفری به جرائم جنسی»، فصلنامه پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۱۵، شماره ۲، شهریور ۱۳۹۰.
- ۱۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ «بزهکاری، احساس ناامنی و کنترل»، فصلنامه حقوقی دادگستری، شماره ۲۲، بهار ۱۳۷۷.
- ۱۹. نورمان، «دیویدسون؛ جنایت و ترس از جنایت در شهر»، برگردان فرزاد ویسی، فصلنامه زیربار، سال نهم، شماره ۵۷ و ۵۶، بهار و تابستان ۱۳۸۴.
- ۲۰. نیکوکار، حمیدرضا، بررسی بزه‌دیده شناختی ترس از جرم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۰.
- ۲۱. نیکوکار، حمیدرضا و یاراحمدی، مسعود، «تأثیر رویکردهای پلیس سنتی و جامعه محور در کاهش ترس از جرم»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، شماره ۲۲، بهار ۱۳۹۱.
- ۲۲. جف هوپسمانز، «سیاست ناامنی؛ ترس، مهاجرت و پناهندگی در اتحادیه اروپا»، برگردان رحمن قهرمان پور، فصلنامه امنیت، سال پنجم، شماره ۲ و ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۵.

ج - تقریرات

- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ مباحثی در علوم جنایی: تقریرات درس جرم‌شناسی سیاست جنایی و تکنیک‌های حقوق کیفری، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده ی حقوق دانشگاه شهید بهشتی، نیم سال دوم سال تحصیلی ۸۴-۱۳۸۳.

۲- منابع لاتین

- Hawang e.g. «a multilevel test of fear of crime: the effect of social condition, perceived community policing activities and perceived risk of victimization in a megapolis». ph. d dissertation, school of criminal justice, Michigan state university(2006).
- hinkle.j. c. «the impact of disorder on fear of crime: a test of first link of broken windows». Department of criminology and criminal justice. Maryland university(2005).
- Pfeiffer, C., Windzio, M., & Kleimann, M. & «Media use and its impacts on crime perception, sentencing attitudes and crime policy», European Journal of criminology, vol. 2(3), 2005.
- Pratt, J. , «sex crimes and the new punitiveness», Behavioral sciences and the law, vol. 18, 2000.

- pratt,j.,«penal populism and the contemporary role of punishment», in anthony, t., and cunneen, c. (eds.), the critical criminology companion, australia, Hawkins press, 2008.
- reiner, r.,«media-mada criminality: the representation of crime in the mass media», in maguire, m., morgan,r., and reiner,r.(eds.), the oxford handbook of criminology, 4th edn, oxford, oxford university press, 2007.
- Roberts, J. V., “Sentencing policy and practice: The evolving role of public opinion” in Freiberg, A., & Gelb, K. (Eds.), penal populism, sentencing councils and sentencing policy, UK, willan publishing, 2008.
- Surette, Ray, The media, The public and criminal justice policy, journal of the institute of justice of justice and international studies, 2, 2003.
- Walter, Christian; Voneky, Silja; Roben, Volker; schorkopt, Frank, Terrorism as a challenge for national and International law: security versus Liberty?, springer, Germany. 2004, p.16.

Archive of SID